



ما شاهد این هستیم که به سرعت جامعه دوقطبی می‌شود. مثلاً همین موضوع اینترنت سفید هم دوباره جامعه را دو قطبی کرد. این وضعیت را چگونه ارزیابی می‌کنید؟



عباس موسایی: همان‌طور که در پاسخ به پرسش پیشین آورده شد، مسئله اینترنت سفید، خود برآمده از مسئله‌ای موسّع‌تر به نام تبعیض است. تبعیض خود، ناشی از عدم شکل‌گیری «دولت ملی مدرن» است؛ آنچه اخیراً به شکل برجسته‌تری تحت عنوان «بی‌دولتی» از آن تعبیر می‌شود. دولت ملی مدرن، برآمده از اراده شهروندان آزاد و برابر، نماینده و پیگیر مطالبات ملت، وحدت و انسجام ملی و منافع و مصالح ملی است. یکی از مطالبات ایرانیان از نهضت مشروطیت بدین‌سوشکل‌گیری دولت ملی مدرن، گذار به شهروندی و رفع تبعیض بوده است. گفتمان اصلاحات در درون جمهوری اسلامی ایران، خود را منادی و متولی تکالیف معوقه مشروطیت، حق حاکمیت ملی، حاکمیت قانون و... می‌داند. دکتر پزشکیان با مرزبندی آشکار با عناصر، سازمان‌ها، سیاست و



رای‌دهندگان به مسعود پزشکیان، به دلایلی به او رأی دادند اما بعضی موارد یا محقق نشده یا مانند موضوع فیلترینگ نصف و نیمه انجام شده است. علت این ماجرا را چه می‌دانید؟



عباس موسایی: آنچه در انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۳ رخ داد؛ چه رفتار حاکمیت در گشایش نسبی و تأیید صلاحیت آقای پزشکیان، چه اصلاح‌طلبانی که به‌رغم همه امتناعات و کارشکنی‌ها، دوباره حاضری به شرکت در انتخابات شدند، چه بخشی از بدنه اجتماعی که به ایشان رأی دادند، چه آنهایی که به مشارکت در انتخابات قانع نشدند و از امید به اصلاح از درون ناامید شده بودند، در یک نقطه به هم می‌رسیدند و آن فهم شرایط خاص و به تعبیر استاد محمدرضا تاجیک، ناوضعیّت کشور بود. اختلاف‌ها آنجا بود که چگونه می‌توان کشور را از این ناوضعیّت نجات داد. آقای پزشکیان از دل این ناوضعیّت بیرون آمد و به پاستور رفت و انتظار می‌رفت، متولی تغییر در رویکردها و راهبردها باشند. انتظار می‌رفت که ایشان بتوانند الزام به تغییرات اساسی برای غلبه بر مشکلات را به راهبرد اصلی نظام حکمرانی تبدیل کنند. یقیناً بدون اجماع‌سازی در درون حاکمیت و قدرت رسمی (ماکروپلیتیک)، این مهم ناممکن بود، از این‌رو انتخاب راهبرد «وفاق ملی»، انتخابی عقلانی، منطقی و مسئولانه بود؛ مشروط به آنکه رئیس‌جمهور و دولت‌لوازم و مبانی آن، که همان الزام به تغییرات اساسی از درون باتوجه به تخصصات سیاسی به وقت شکل‌گیری بسود را از اولویت قرار داده و به محور مشترک دستگاه دولت (به معنای کلیت ساختار سیاسی کشور) تبدیل نمایند. آنچه اما در عمل با آن مواجهیم، نه وفاق مسئله‌محور، ملی و معطوف به تغییر، بلکه تقسیم‌مناصب بین جریان‌ات گوناگون بوده و نسبت معناداری با الزامات سیاست تغییر، راهگشا، مطالبات اجتماع، اجماع‌سازی برای حل مسائل کشور و ملت و... ندارد. از طرفی انتظار می‌رفت که در شرایط سخت و بحرانی، قوی‌ترین کادرها و نخبگان مجرب، عبور از بحران و ناوضعیّت را مدیریت کنند. آنچه اما در سطوح مختلف دیده می‌شود آن است که اتفاقاً در بخش اعظم دولت، ضعیف‌ترین‌ها، فرصت‌طلبان و ناکارآمدان، میدان‌دار عرصه‌های گوناگون شده‌اند. یقیناً از دل این آرایش، کارآمدی بیرون نمی‌آید و فقدان کارآمدی، نه تنها تضعیف مشروعیّت، بلکه آسیب‌جدی به انگاره «اصلاح از درون»، اعتماد و سرمایه اجتماعی، وحدت، انسجام و همبستگی ملی، تضعیف امنیت و اقتدار ملی و افزایش آمیدوری دشمنان ملک و ملت و راست افراطی وابسته خواهد بود. برای اثبات این مدعا، خوانندگان شما را به چند نکته مهم از رجاع می‌دهم؛ اقتصاددانان اجماع‌نظر دارند که هماهنگی تیم اقتصادی می‌دهم؛ مدیریت اوضاع اقتصادی لازم و واجب است. در تاریخ ایران معاصر،



اگر قرار باشد به بخشی از این نارضایتی‌ها پایان داده شود، شخص رئیس‌جمهور باید چه کند؟ مثلاً حداقل می‌تواند به فیلترینگ پایان داده و مانند لایحه حجاب با این موضوع برخورد کند؟



عباس موسایی: انتخاب نام وفاق ملی برای دولت چهاردهم، با توجه به جمیع جوانب و مختصات سیاست و شکاف‌های سیاست داخلی، اجتماعی، اوضاع منطقه و جهان، انتخابی درست و اسمی باسما بود؛ مشروط به آنکه ایشان و دولتی که به این نام معرفی شده است بتوانند در نقش لولای ملت و حاکمیت در نقش کارگزار عبور از بحران و از بین‌برنده مقدمات و مبانی شقاق، ظاهر شوند. آنچه اما شاهد آنیم، نه وفاق برای ترمیم شکاف‌ها و حل مسائل، بلکه میدان دادن به جریانی است که بخش تعیین‌کننده‌ای از رأی‌دهندگان به پزشکیان در مخالفت با آن جریان، به ایشان رأی دادند. از طرفی مطالبات این جریان در تصاحب عرصه اقتصاد و فرهنگ و سیاست، حد یقفی ندارد. ضد توسعه ملی است، مناسبتی با انسجام ملی ندارد، فرقه‌ای است، فاقد ابتنا بر عقلانیت و تجربه سیاسی در منافع و مصالح ملی است و اساساً کشور و ملت ایران در منظومه گفتمانی و سازمانی آن جایگاهی ندارد. آنچه تاکنون تحت عنوان وفاق ظاهر شده است، هندسه و دایره‌ای بسیار تنگ می‌باشد، چنانکه کانون و مرکز گفتمان برساننده دولت (گفتمان اصلاحات) یا حقوق ملت از آن بیرون مانده یا بیرون شده است؛ بدین معنا که اصلاح و تغییر معطوف به منافع و مصالح ملت و کشور، نتوانسته است جایی در آن بیابد. اگر اعتدال منهای اصلاح‌جویی راه به جایی برد، وفاق منهای اصلاح و تغییر نیز موفق خواهد شد! دکتر پزشکیان، قبل از هر چیز باید به این مهم برسد که متولی و پیش‌برنده کدام سیاست، نماینده کدام گفتمان در جامعه‌اند؟ و چه نظام تفاوتی با رقیب، باعث شد تا مردم به ایشان اقبال نشان دهند؟ ایشان باید هم خود بر این امر واقف شوند و هم دیگر اصحاب تدبیر و تصمیم در کشور را به این موضوع متقاعد کنند که راهبردها و تصمیماتی که شاید دیروز می‌توانست تصمیم و تدبیر درستی باشد، با تغییرات

خطومشی‌های گفتمان ضداصلاحات و حمایت راهبران و شخصیت‌ها و جبهه اصلاحات، در جایگاه برتر قرار گرفت. به عبارتی ایشان قرار بود پیش‌برنده این رویکرد باشد. آنچه اما در عرصه واقعیت با آن مواجهیم، عدم غلبه بر روایت تبعیض و انسداد بوده است.



جعفرزاده ایمن‌آبادی: متأسفانه همین‌طور است و ما شاهد این هستیم که در جامعه چنین دیدگاهی ایجاد شده که برخی شهروند در چه یک هستند. این شائبه نیست، ظاهراً برخی از مسئولان هم به این نتیجه رسیده‌اند. این هم تبعیت از چین است. وقتی تنها رفیق‌های ما کمونیست‌ها می‌شوند، همین خواهد شد که می‌بینیم، چین هم می‌گوید در انتخابات کشورزان حق ندارند رأی بدهند. اینجا هم معتقد هستند فقط یک بخشی از جامعه می‌توانند نظر دهند، این است که من



شنبه ۸ آذر ۱۴۰۴
سال چهارم - شماره ۹۴۳
www.hammihanonline.ir

مثلاً همین موضوع اینترنت سفید هم دوباره جامعه را دو قطبی کرد. این وضعیت را

همیشه می‌گویم ما نیاز به قیم نداریم و آنها فکر می‌کنند که قیم هستند. متأسفانه یک تبعیض بد در ایران به وجود آمده و مردم از این حیث خیلی ناراحت هستند. ما نباید مردم را چنندسته کنیم. همه، مردم ایران هستند و خدمات باید عادلانه در اختیارشان قرار بگیرد تا چنندستگی‌ها ایجاد نشود. ما ادعای حکومت علی‌رادریم، کجای این رفتارها به حکومت علی (ع) شبیه است.



حسین کنعانی‌مقدم: همان‌طور که گفتم، عدالت مغایر با این است که ما یکسری اشخاص که مسئولیتی را هم ندارند، از دسترسی آزاد بهره‌مند شود و بعد قانون بیاید در بحث فیلترینگ، محدودیت‌هایی را برای عامه مردم ایجاد کند. این هم خلاف عدالت محسوب می‌شود و هم استاندارد دوگانه است. استاندارد دوگانه هم همیشه باعث ایجاد نارضایی در مردم شده است.

رای‌دهندگان به مسعود پزشکیان، به دلایلی به او رأی دادند اما بعضی موارد یا محقق نشده یا مانند موضوع فیلترینگ نصف و نیمه انجام شده است. علت این ماجرا را چه می‌دانید؟

است. بدیهی است وقتی کارگزاران این حوزه، ضعیف‌ترین‌ها باشند، نمی‌توان انتظار داشت با تقویض اختیار و سایر اقدامات، بتوان کاری از پیش برد. فقدان انسجام گفتمانی و سازمانی در درون دولت، از ضعف اساسی در حوزه سیاست داخلی ناشی می‌شود. از منظر اقتصادسیاسی می‌توان گفت، سیاست و خطومشی اعمالی، نتیجه هژمونی و تسلط نمایانان و متولیان آن است. با این اوصاف می‌توان با قاطعیت وبدون رودربایستی گفت که آنچه در حال رخ دادن در عرصه اقتصاد است نیز نه راهبرد اصلاح‌طلبانه، بهبودخواهانه و مبتنی بر مصالح و منافع ملی، که ادامه برنامه‌های مخالفان اصلاحات است. **جعفرزاده ایمن‌آبادی:** آقای پزشکیان در خیلی از وعده‌های خودش ناتوان مانده و این هم یکی از آنهاست. بزرگترین دلیل این ناتوانی هم این است که تیمی که دارد، با او هم‌قیدیه نیست. مسخره‌تر از این وجود ندارد که گفته می‌شود وزیر کابینه که باید همراه رئیس‌جمهور باشد، به ادامه فیلترینگ رای می‌دهد. ما از این دست تعارض‌ها در دولت بسیار زیاد داریم. خود آقای رئیس‌جمهور وفاق را مطرح کرده و باید هزینه‌وفاق را هم بپذیرد. یکی از هزینه‌ها ناامید کردن مردم از خودش است. پایگاه اجتماعی آقای پزشکیان در حال کاهش است و روز به روز هم این کاهش ادامه دارد. با این روند اگر ادامه دهد، خودش را نزدیک می‌کند به اینکه تنها رئیس‌جمهور یک‌دوره‌ای بعد از انقلاب شود.



حسین کنعانی‌مقدم: برخی از وعده‌ها در انتخابات‌ها داده می‌شود که خارج از اختیارات و مسئولیت‌های آن فرد است. آقای پزشکیان با نمی‌دانسته شورای تحت عنوان شورای عالی فضای مجازی وجود دارد یا نمی‌دانسته است که اگر می‌دانست نباید وعده‌ای می‌داد که خارج از توانش باشد. اگر هم می‌خواهد به وعده‌اش عمل کند، ایشان الان مسئول این شورا است و می‌تواند با اعضای که از طرف ایشان می‌آیند، وارد بحث و گفت‌وگو شده و برخی از محدودیت‌ها را مانند واتس‌آپ بردارد. آقای پزشکیان باید خیلی شفاف با مردم صحبت کند، بگوید من این وعده را دادم، تلاش خودم را هم انجام می‌دهم اما با توجه به محدودیت‌هایی که وجود دارد، در ششور با تصوب نرسیده است. اینکه گفته شود که رئیس‌جمهور فلان وعده را داد و به آن عمل نکرد، باعث می‌شود که سرمایه اجتماعی که اعتماد مردم به حاکمیت است، متضرر شده و این به ضرر کل نظام است.

اگر قرار باشد به بخشی از این نارضایتی‌ها پایان داده شود، شخص رئیس‌جمهور باید چه کند؟ مثلاً حداقل می‌تواند به فیلترینگ پایان داده و مانند لایحه حجاب با این موضوع برخورد کند؟

جعفرزاده ایمن‌آبادی: آقای پزشکیان باید وفاق را با مردم انجام دهد، با افرادی وفاق کند که برای رای آوردن او تلاش کردند نه اینکه برای وفاق سراغ تندروهایی برود که به خون او تشنه هستند. آنها هنوز دارند ساز خودشان را می‌زنند و امتیاز هم می‌گیرند. آقای پزشکیان، پایگاه خودش را تا حد زیادی از دست داده است زیرا ایشان به جای اینکه با همین افراد وفاق را عملیاتی کند، سراغ جریانی رفت که هیچ پایگاهی در اجتماع ندارند. خواست رضایت آنها را جلب کند و مستمر به آنها باج داد، نتیجه‌اش هم این دولت ناهمگن، غیرمتحد و ضعیف شد. دیگر موضوعی مثل رفع فیلترینگ برای مردم ارزش ندارد، چطور اینها ادعا دارند که می‌توانند تحریم‌ها را دور بزنند، مردم هم به راحتی یاد گرفته‌اند که فیلترینگ را دور بزنند. ولی شاید حداقل توانست این کار را انجام دهد تا بگوید به این قولی که داده بودم عمل کردم. اگر آقای پزشکیان نتواند یک حرکت جدی انجام دهد و خیلی قوی ورود کرده و خانه‌تکانی کند، به مشکل خواهد خورد. شرایط کشور، شرایط خوبی نیست، مردم ناراحت هستند و متأسفانه در بخش اعظمی از این ناراحتی، تیم آقای پزشکیان مقصر است. **حسین کنعانی‌مقدم:** اولین نکته این است که نسبت به‌ترمیم کابینه اقدام کند. کارنامه افرادی که وزیر شده‌اند باید تا الان دست رئیس‌جمهور آمده باشد که کدامیک کارآمد نیستند و آیا توانسته‌اند به وعده‌های رئیس‌جمهور عمل کنند؟ اگر در ادامه کار بتواند کابینه قوی داشته باشد، می‌توان امیدوار بود که چهار سال دیگر هم حضور داشته باشد اما در غیر این صورت، ایشان یک‌دوره‌ای خواهد بود. رئیس‌جمهور فردی است که رک حرف می‌زند و تلاش می‌کند با این رک صحبت کردن، بهانه‌هایی را برای عدم تحقق وعده‌هایش بیابد.



در اینجا فیلترینگ نقش کاتالیزور را بازی می‌کند و مخاطبی را که اعتمادش به داخل سلب شده، مستقیماً به دامان رسانه‌هایی نظیر ایران‌اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی هل می‌دهد. خطر امنیتی اینجااست که در برنگاه‌های حیاتی مانند تهدید تمامیت ارضی، این رسانه‌ها قدرت این را پیدا می‌کنند که افکار عمومی داخل ایران را علیه منافع ملی و انسجام کشور تحریک کنند.

از سوی دیگر، تأثیر این سیاست‌ها بر نسل جوان با همان نسل Z، فراتر از نارضایتی سیاسی است و به نوعی بحران وجودی و روانی بدل شده است. برای جوانی که اینترنت را نه‌فقط ابزار تفریح، بلکه اکسپژن زندگی، بستر آموزش و راه امرار معاش می‌داند، فیلترینگ یک مانع فنی نیست؛ بلکه پیامی واضح از سوی حاکمیت است که گویی سبک زندگی او را به رسمیت نمی‌شناسد. این وضعیت منجر به شکل‌گیری احساس «خیانت نهادی» (Institutional Betrayal) می‌شود. وقتی نهادی که وظیفه‌اش تسهیل زندگی شهروندان است، خود به عامل اصلی آزار و تبعیض تبدیل می‌شود، اعتماد بنیادین (Basic Trust) از بین می‌رود. جوان ایرانی می‌بیند برای بدیهی‌ترین حق خود باید هزینه فیلترشکن بپردازد (فشار اقتصادی) و هم‌زمان می‌بیند که خواص بدون هیچ مانعی در دهکده جهانی قدم می‌زنند (فشار روانی). این فشار دوگانه، جوانان را نه دچار درماندگی، بلکه دچار «خشم انباشته» می‌کند؛ خشمی که دنبال روزنه‌ای برای بروز است. بر خلاف تصور برخی مسئولین که گمان می‌کنند جوانان به وضعیت موجود عادت کرده‌اند (درماندگی آموخته شده)، واقعیت این است که این نسل در حال تجربه یک بیگانگی کامل با ساختارهای رسمی است و سیاست‌گذاری اشتباه در فضای دیجیتال، شامل سانسور و فیلترینگ و اینترنت طبقاتی، فاصله میان مردم و مسئولین را به گسلی عمیق تبدیل کرده است.

قضیه توماس در جامعه‌شناسی به ما می‌آموزد که اگر انسان‌ها موقعیت‌ها را واقعی تعریف کنند، پیامدهای آن واقعی خواهد بود. حتی اگر سیاست‌گذار ادعا کند که اینترنت طبقاتی برای تسهیل امور حرفه‌ای خبرنگاران است، از آنجا که اکثریت جامعه آن را به عنوان نماد رانت و فساد تعریف کرده‌اند، پیامدهای ویرانگر آن یعنی بی‌اعتمادی و خشم، کاملاً واقعی خواهد بود. این سیاست‌ها سرمایه اجتماعی، که به تعبیر رابرت پاتنام چسب نگهدارنده جامعه است را در دو بُعد تضعیف کرده: از یک سو اعتماد عمودی (اعتماد مردم به حاکمیت) مخدوش شده چون دولت به جای مجری قانون یکسان، به توزیع‌کننده رانت بدل شده، و از سوی دیگر اعتماد افقی (اعتماد مردم به نخبگان) هم از بین رفته چون تصور می‌کنند آن‌ها هم‌دست سیستم فیلترینگ هستند.

با این اوصاف، به صراحت هشدار می‌دهم که ادامه وضعیت فعلی و پافشاری بر فیلترینگ یا بدتر از آن، قانونی‌سازی اینترنت طبقاتی، بسیار خطرناک است و می‌تواند عواقب شدید اجتماعی، سیاسی و امنیتی برای ایران ما در پی داشته باشد. در شرایطی که کشور نیازمند بالاترین سطح همبستگی ملی در برابر تهدیدات خارجی است، دولت دکتر پزشکیان و مجموعه نظام باید تصمیمی شجاعانه، فوری و قاطع بگیرند. راهکار، رفع فیلترینگ قطره چکانی یا مرحله‌ای نیست؛ چراکه هرگونه آزادسازی تدریجی (مثلاً رفع فیلتر یوتیوب و فیلتر نگاه‌داشتن اینستاگرام) همچنان شائبه مهندسی دسترسی را حفظ می‌کند. در این زمینه جامعه نیازمند یک شوک مثبت است. پیش از هر اقدام فنی و در اقدامی فوری، دولت باید رسماً و علناً بساط «اینترنت طبقاتی» به عنوان نماد تبعیض دیجیتال را جمع کند. اعلام توقف صدور سیم‌کارت‌های خاص و لغو لیست‌های سفید، آبی بر آتش خشم و نارضایتی و احساس تبعیض کنونی خواهد بود و در نهایت، رفع فیلترینگ عمومی باید نه به عنوان یک امتیازدهی، بلکه به عنوان یک اقدام اصولی برای احیای اعتماد عمومی و کاهش نارضایتی‌های اجتماعی در دستور کار قرار گیرد. تنها با باز شدن عادلانه فضای مجازی است که کنشگران و رسانه‌های داخلی می‌توانند دوباره مر جعیت خبر و تحلیل را از رسانه‌های فارسی‌زبان وابسته به دولت‌های خارجی بازپس گیرند. فیلترینگ و نماد زشت آن یعنی «خط سفید»، امروز به مته‌ای تبدیل شده که روزانه شکاف ملت-دولت را عمیق‌تر می‌کند و تداوم آن، تقدیم دودستی افکار عمومی به دشمنانی است که در کمین نشسته‌اند.